

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۹

آیه ۵۳-۵۴

آیه و ترجمه

سنریهم ءایتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق ا و لم یکف  
بربک انه علی کل شیء شهید (۵۳)  
الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط (۵۴)  
ترجمه :

۵۳ - به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها  
نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه  
چیز شاهد و گواه است.

۵۴ - آگاه باشید: آنها از لقای پروردگارشان در شک و تردیدند، ولی خداوند  
به همه چیز احاطه دارد.

تفسیر:

نشانه‌های حق در جهان بزرگ و کوچک

در این دو آیه که سوره فصلت با آن پایان می‌گیرد، به دو مطلب مهم که  
در حقیقت یک نوع جمع‌بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده آیه اول  
درباره توحید (یا قرآن) سخن می‌گوید و آیه دوم درباره معاد.  
در آیه اول می‌فرماید: «ما به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف  
جهان، و همچنین در درون جان خود آنها، به آنان، نشان می‌دهیم،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۰

تا برای آنها روشن شود که خداوند حق است» (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی  
انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق).

«آیات آفاقی» همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی  
که بر آنها حاکم است، و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوهها و دریاها با  
عجائب و شگفتیهای بی‌شمارش، و موجودات گوناگون اسرار آمیزش، که هر  
زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود، و هر یک آیه و نشانه است بر  
حقانیت ذات پاک او.

و «آیات انفسی» همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها، و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران، و از آن بالاتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می‌باشد، که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان.

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده، اما با توجه به جمله «سنریهم» که «فعل مضارع» و دلیل بر استمرار است، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد، و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت، چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست!

تمام کتابهای علوم طبیعی و انسانشناسی در تمام ابعادش (علم تشریح، فیزیولوژی، روانشناسی، روانکاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات، و مواد آلی طبیعت، و هیئت، و غیر آن، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند، چرا که عموماً پرده از روی اسرار شگفتانگیزی بر می‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده اصلی این جهان است. گاه یکی از این علوم، بلکه یک رشته از دهها رشته از یکی از این علوم،

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۱

تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می‌دهد، و در پایان می‌گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی‌دانم، و آنچه تا به حال دانسته‌ام مرا به عمق نادانیم رهنمون گردیده!

و در پایان این آیه بیان لطیف و جالب را با جمله زیبا و پر معنای دیگری تکمیل کرده، می‌افزاید: «آیا برای آنها کافی نیست که خداوند شاهد و گواه بر هر چیز است» (او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید).

چه شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین قدرت خود را بر پیشانی همه موجودات نوشته است، بر صفحه برگهای درختان، در لابلاهای گلبرگها، در میان طبقات اسرار آمیز مغز، و بر روی پرده‌های ظریف چشم، بر صفحه آسمان و بر قلب زمین، و خلاصه بر همه چیز نشانه‌های توحید خود را نوشته و گواهی تکوینی داده است.

آنچه در بالا گفته شد یکی از دو تفسیر معروف و مشهور این آیه است که بر طبق این تفسیر گفتگوی آیه تمام پیرامون مساله توحید و ظهور آیات حق در

آفاق و انفس است.

اما تفسیر دیگر ناظر به اعجاز قرآن است، و خلاصه‌اش چنین است که خداوند در این آیه می‌گوید: ما معجزات و نشانه‌های گوناگون خود را در نقاط مختلف جزیره عرب، و مناطق دیگر جهان، و در مورد خود این مشرکان، به آنها نشان می‌دهیم، تا بدانند این قرآن بر حق است. نشانه‌های آفاقی مانند پیروزی اسلام در میدانهای مختلف نبرد، و درمیدان مبارزه منطقی، و سپس نقاط مختلفی که آئین اسلام آنجا راگشود، و بر افکار مردم

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۲

حاکم گردید، و همان جمعیتی که در مکه به هنگام نزول این آیات به ظاهر آنچنان در اقلیت قرار داشتند که توانائی هیچگونه فعالیت مثبتی برای آنها وجود نداشت آری همانها به فرمان پروردگار هجرت کردند و در مدت کوتاهی همه جا زیر پرچم آنها در آمد، و مکتب آنها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان مورد استقبال قرار گرفت. و آیات انفسی پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه در جنگ بدر، و در روز فتح مکه، و نفوذ نور اسلام در قلب بسیاری از آنها بود. این آیات آفاقی و انفسی نشان داد که قرآن مجید بر حق است. همان خدائی که بر همه چیز شاهد و گواه است بر حقانیت قرآن نیز از این طریق گواهی داد. هر یک از این دو تفسیر قرائن و مرجحاتی دارد، ولی با توجه به ذیل آیه و آیه بعد تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد. در تفسیر این آیه اقوال دیگری نیز هست که چون قابل ملاحظه نبوداز

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۳

ذکر آنها صرفنظر کردیم.

آخرین آیه این سوره، سرچشمه اصلی بدبختیهای این گروه مشرک و فاسد و ظالم را بیان کرده، می‌گوید: «آگاه باشید که آنها از ملاقات پروردگار و رستاخیز در شک و تردیدند» (الا انهم فی مرية من لقاء ربهم). و چون ایمان به حساب و جزا ندارند دست به هر جنایتی می‌زنند، و تن به هر کار ننگینی می‌دهند، پرده‌های غفلت و غرور بر قلب آنها افتاده، و فراموشی

ملاقات پروردگار آنها را از اوج عظمت انسانیت به سقوط کشانده است. اما آنها باید بدانند که «خداوند به هر چیزی احاطه دارد» (الا انه بكل شیء محیط).

همه اعمال و گفتار و نیات آنها در پیشگاه علمش روشن است، و تمام آن برای دادگاه بزرگ قیامت ثبت و ضبط خواهد شد.

«مریه» (بر وزن «جزیه») و هم بر وزن «قریه» آمده است) و به معنی تردید در تصمیم‌گیری است، و بعضی آن را به معنی شک و شبهه عظیم می‌دانند، ریشه اصلی این لغت را از «مریت الناقه» به معنی فشار دادن پستان شتر بعد از گرفتن شیر است، به این امید که بقایائی در آن باشد، و چون این کار با شک و تردید صورت می‌گیرد این کلمه به معنی «شک و تردید» آمده است.

و اگر به مجادله «مراء» گفته می‌شود، نیز به خاطر این است که انسان می‌کوشد آنچه را در ذهن طرف است بیرون آورد. در حقیقت جمله اخیر پاسخی است به بعضی از شبهات کفار در مورد معاد، از جمله اینکه: چگونه ممکن است این خاکهای پراکنده و به هم آمیخته شده از هم جدا گردد؟ و چه کسی می‌تواند اجزای هر انسانی را جمع کند؟ و از این گذشته چه کسی آگاه از نیات و اعمال و گفتار همه انسانها در طول تاریخ بشر است.

---

#### تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۴

قرآن در پاسخ همه این سؤالات می‌گوید: خدائی که به همه چیز احاطه دارد تمام این مسائل برای او روشن است، و دلیل بر احاطه علمی او بر همه چیز تدبیر او نسبت به همه اشیاء است، چگونه ممکن است مدبر عالم از وضع جهان بیخبر باشد؟!

بعضی از مفسران این آیه را نیز مربوط به مساله توحید دانسته‌اند، نه معاد و گفته‌اند: منظور این است که این استدلالها در زمینه توحید پروردگار این گروه کافر لجوج را سودی نمی‌بخشد، چرا که آنها روشنترین دلیل توحید یعنی حضور خداوند را در همه جا و شهود او را بر همه چیز منکرند، با اینحال چگونه می‌توانند از دلائل توحید بهره گیرند؟!

ولی با توجه به اینکه تعبیر «لقاء الله» در قرآن مجید معمولاً کنایه از قیامت می‌باشد این تفسیر بعید به نظر می‌رسد.

نکته‌ها:

## ۱ - برهان «نظم» و برهان «صدیقین»

می‌دانسیم فلاسفه از میان دلائل توحید به دو دلیل اهمیت زیادی می‌دهند: نخست برهان «نظم» سپس برهان «صدیقین».

برهان نظم چنانکه از نامش پیداست از نظام عالم هستی و اسرار و دقایق آن به مبدء علم و قدرتی که آن را ایجاد و تدبیر نموده، رهنمون می‌گردد، و قرآن مجید پر است از استدلال به این دلیل روشن، و در همه جانمونه‌هایی از آیات حق را در آسمان و زمین، و عالم حیات، و موجودات مختلف، بیان می‌کند، و از آن طریق آشکاری به سوی ذات پاکش می‌گشاید.

این دلیل برای همه قشرها قابل درک است، و هر کس به مقدار فهم و معلومات

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۵

خود می‌تواند از آن بهره گیرد، بزرگترین دانشمندان به مقدار فهمشان و افراد کم سواد و بی سواد نیز به مقدار درکشان.

ولی برهان «صدیقین» برهانی است که با آن از ذات به «ذات» می‌رسند و از وجود واجب تعالی به او پی می‌برند، و به تعبیر دیگر در اینجا ممکنات و مخلوقات واسطه اثبات وجود او نیستند، بلکه خود ذات او دلیل بر ذات پاکش می‌شود، و مصداق یا من دل علی ذاته بذاته می‌گردد، و یا مصداق شاهد الله انه لا اله الا هو «خداوند گواهی می‌دهد که معبودی غیر از او نیست».

این استدلال یک استدلال پیچیده فلسفی است که جز آگاهان به مبادی آن نمی‌توانند به عمق آن پی ببرند، و منظور ما در اینجا شرح و بسط آن نیست که جای آن کتب فلسفی است، بلکه منظور تنها بیان این حقیقت است که بعضی از مفسران آغاز آیه «سنریهم آیاتنا فی الافاق» را اشاره به برهان نظم و علت و معلول دانسته‌اند، و ذیل آن را «ا و لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» اشاره برهان صدیقین، ولی قرینه روشنی در خود آیه بر این مطلب وجود ندارد.

## ۲ - حقیقت احاطه خداوند به همه چیز

هرگز نباید تصور کرد که احاطه خداوند به همه موجودات فی المثل شبیه احاطه هوای پیرامون کره زمین به کره زمین است، که این احاطه دلیل بر محدودیت است، بلکه منظور از احاطه پروردگار به همه چیز معنی بسیار دقیقتر و لطیفتری است و آن وابستگی همه موجودات در ذاتشان به وجود مقدس او است.

به تعبیر دیگر در عالم هستی یک وجود اصیل و قائم به ذات بیش نیست،

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۶

و بقیه موجودات امکانیه همه متکی و وابسته به او هستند که اگر یکدم این ارتباط از میان برداشته شود همه فانی و معدوم می شوند. این احاطه همان حقیقتی است که در کلمات عمیق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه به این عبارت بیان شده است: «مع کل شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزایلة»: «خداوند با همه چیز است اما نه اینکه قرین آنها باشد، و مغایر با همه چیز است نه اینکه از آن بیگانه و جدا باشد».

و این شاید همان است که امام حسین (علیه السلام) در آن دعای پرمحتوا و غراء و شیوای عرفه بیان فرموده: ا ی کون لغیرک من الظهور مالیس لک، حتی یكون هو المظهر لک؟، متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک؟ و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک عمیت عین لا تراک علیها رقیبا! و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیبا. الهی! آیا برای موجودات دیگر ظهوری است که برای تو نیست تا آنهاشان دهنده تو باشند؟!

کی پنهان شدی تا نیاز به دلیلی داشته باشی که دلالت بر وجودت کند؟ و کی دور شده ای که آثار تو در عالم هستی ما را به تو رهنمون گردد؟! کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند، و زیانکار باد تجارت بنده ای که نصیبی از حب و عشق تو ندارد!.

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را؟

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را؟!

با صدهزار جلوه برون آمدی که من

با صدهزار دیده تماشا کنم تو را

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۷

### ۳ - آیات «آفاقی» و «انفسی»

ما هر چه را بتوانیم انکار کنیم نمی توانیم وجود یک نظام حساب شده شگفت انگیز را در عالم هستی، در اطراف خود، و در وجود خودمان، انکار کنیم، گاه یک دانشمند در تمام عمرش به مطالعه ساختمان و اسرار چشم یا

مغز یا قلب می‌پردازد، و کتابهای زیادی که درباره هر یک از اینها نوشته شده مطالعه می‌کند و باز هم معترف است که هنوز اسرارناگشوده درباره این موضوعات فراوان است.

وانگهی نباید فراموش کرد که علوم دانشمندان امروز محصول مطالعات متراکم میلیون‌ها دانشمند در طول تاریخ بشر است.

و به این ترتیب در همه جا و بر هر چه بنگریم آثار علم و قدرت بی‌پایانی را در ماورای آنها می‌بینیم، و هر گیاهی که از زمین روید «وحده لا شریک له» گوید، و دل هر ذره‌ای را که بشکافیم آفتابی در میان آن می‌بینیم.

بد نیست از موضوعات مهم و پیچیده جهان چشم بر بندیم، و به موضوعات ساده و به اصطلاح پیش پا افتاده رو آوریم تا ببینیم همان‌ها نیز دلائل روشنی برای اثبات وجود آن مبداء بزرگند.

بد نیست در اینجا دو مثال بیاوریم:

۱ - حتما می‌دانید در کف پای هر انسانی گودی مخصوصی است که به هیچ‌وجه چیز مهمی به نظر نمی‌رسد، اما وقتی می‌شنویم که در معاینات مخصوص سربازی جوانانی را که ندرتا فاقد این گودی کف پاهستند از سربازی معاف می‌کنند و یا به کارهای دفتری می‌گمارند متوجه می‌شویم که همین موضوع بسیار ساده چه نقشی حساسی در وجود انسان دارد که با نداشتن آن به هنگام ایستادن زود خسته می‌شود، و به هنگام راه رفتن توانائی لازم برای سربازی را ندارد، اینجاست که اعتراف می‌کنیم همه چیز در عالم حساب شده است حتی

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۸

گودی کف پا.

۲ - در درون چشم و دهان انسان چشمه‌های جوشانی است که دقیقاً تنظیم شده و از روزنه بسیار ظریف و باریکی در تمام طول عمر و بدون وقفه دو مایه کاملاً مختلف روان است، که اگر نمی‌بود نه انسان قدرت دیدن داشت، و نه توانائی بر سخن گفتن و جویدن و بلعیدن غذا، و به تعبیر دیگر بدون این دو موضوع ظاهراً کوچک زندگی برای انسان غیر ممکن است.

اگر سطح چشم دائماً مرطوب نباشد گردش حذقه سخت آزار دهنده و غیر ممکن است، و برخورد پلکها با سطح چشم آن را می‌خراشد، بلکه آن را از حرکت باز می‌دارد!



اگر زبان و گلو و دهان مرطوب نباشد نه سخن گفتن ممکن است و نه فروبردن غذا، تجربه کرده‌اید که وقتی کمی دهان و گلوی انسان خشک می‌شود حرف زدن و حتی تنفس کردن و غذا خوردن برای او چقدر مشکل می‌شود؟ تا چه رسد به اینکه به کلی این آب قطع گردد. درون بینی نیز باید دائماً مرطوب باشد تا برخورد مداوم هوا و عبور آن به آسانی صورت گیرد.

جالب اینکه از روزنه باریکی که فاضلاب چشم محسوب می‌شود آبی که از غده‌های اشکی می‌جوشد سرازیر بینی می‌شود و آن را مرطوب‌نگه می‌دارد، اگر یکروز این روزنه بسیار ظریف و باریک بسته شود -چنانکه در بعضی از بیماران می‌بینیم - دائماً سیلابی از آب چشم بر صورت جاری است و منظره زننده و وضع مزاحمی دارد.

و اگر تناسب چشمه‌های اشک با کشش این روزنه‌ها نیز به هم خورد بازهمین موضوع تکرار می‌شود.

در مورد غده‌های بزاقی دهان نیز مساله همین است کمبود آن زبان و دهان

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳۹

و گلو را خشک و فزونی آن مزاحم سخن گفتن و موجب جریان آب از دهان به خارج است.

ترکیب آب چشم که طعم شوری دارد چنان است که بافتهای ظریف چشم را کاملاً حفظ می‌کند، و به هنگام نشستن گرد و غبار و اشیاء دیگر بر چشم به طور خودکار فوران می‌یابد و موجود مزاحم را به بیرون پرتاب می‌کند. اما ترکیب آب دهان طعم دیگری ندارد، تا طعم غذاها حفظ شود و املاحی در آن وجود دارد که عامل بسیار مؤثری برای هضم غذا است.

اگر در جنبه‌های فیزیکی و شیمیائی این دو چشمه جوشان و نظام دقیق و حساب شده و ظرافتها و منافع و برکات آن بیندیشیم یقین خواهیم کرد که نمی‌تواند عامل تصادف کور و کر به وجود آورنده آن باشد، مطالعه‌همین یک آیه انفسی به ظاهر کوچک کافی است که برای ما تبیین کند اوحق است «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم لیتبین لهم انه الحق».

امام صادق (علیه السلام) در حدیث معروف توحید مفضل که پر است از ذکر آیات آفاقی و انفسی پروردگار در اشاره کوتاه و پر معنی به این مطلب می‌فرماید: ای مفضل! تأمل الریق و ما فیه من المنفعة، فانه جعل یجری جریانا



دائماً الى الفم، لئيل الحلق و اللهواة فلا يجف، فان هذه المواضع لو جعلت كذلك كان فيه هلاك الانسان، ثم كان لا تستطيع ان يسيغ طعاما اذا لم يكن في الفم بلة تنفذه، تشهد بذلك المشاهدة:

«در آب دهان و منافی که در آن وجود دارد بیندیش، این آب به طور دائم به سوی دهان سرازیر است تا حلق و زبان کوچک را (که نقش مهمی در بلع غذا دارد) مرطوب نگهدارد و خشک نشود چرا که اگر این اعضا خشک شوند انسان هلاک می شود و اصولاً هنگامی که در دهان رطوبتی نباشد نمی تواند غذائی فرو برد تجربه و مشاهده گواه بر این معنی است».

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۰

از جسم انسان که بگذریم روح او کانون عجائبی است که همه دانشمندان را حیران کرده، و از این آیات بینات هزاران هزار در عالم هستی وجود دارد که همه گواهی می دهند «انه الحق».

اینجاست که بیاختیار با سید الشهداء حضرت امام حسین (علیه السلام) همصدا شده می گوئیم «عمیت عین لا تراک» خداوند! کور باد چشمی که تو را نبیند!

پایان سوره فصلت

۱۲/ع ۱ ربیع الاول ۱۴۰۵ / ۹ / ۱۵ ۱۳۶۳

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۱

سوره شوری

مقدمه

این سوره دارای پنجاه و سه آیه است و همه آن در مکه نازل شده (جز چند آیه که محل گفتگو است)

پنجشنبه ۱۲ ع ۱۴۰۵

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۲

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۳

محتوای سوره شوری

نامگذاری این سوره به این نام به خاطر آیه ۳۸ است که مسلمانان را دعوت به

مشورت در امور می‌کند، اما از این که بگذریم این سوره ضمن داشتن محتوای عمومی سوره‌های مکی، یعنی بحث از مبدء و معاد و قرآن و نبوت، بحثهای مختلفی دارد که به طور خلاصه چنین است:

بخش اول: که مهمترین بخش این سوره را تشکیل می‌دهد بحث پیرامون وحی و ارتباط خداوند با پیامبران از این طریق مرموز است، که می‌توان گفت بر تمام سوره سایه افکنده، با آن آغاز می‌شود، و با آن پایان می‌یابد، و در لابلای سوره نیز از آن سخن به میان آمده، و به تناسب آن، بحثهایی پیرامون قرآن و نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و آغاز شروع رسالت از زمان نوح (علیه السلام) مطرح شده.

بخش دوم: اشاراتی است پر معنی به دلائل توحید، و آیات خداوند در آفاق و انفس که بحث وحی را تکمیل می‌کند، و همچنین بحثهایی از توحید ربوبیت. بخش سوم: اشاراتی به مسأله معاد و سرنوشت کفار در قیامت دارد این بخش نسبت به بخشهای دیگر در این سوره کم است.

بخش چهارم: یک سلسله مباحث اخلاقی است که با ظرافت مخصوصی بیان شده، گاه به ملکات برجسته‌ای همچون استقامت و توبه و عفو و گذشت و شکیبائی و فرونشاندن آتش خشم یا تعبیرات لطیفی دعوت می‌کند. و گاه از ملکات رذیله‌ای همچون طغیان به هنگام رو آوردن نعمتهای الهی، و لجاجت، و دنیا پرستی، و جزع و فزع به هنگام بروز مشکلات، با عبارات زنده‌ای نهی می‌کند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۴

و در نهایت مجموعه‌ای است کامل و دارویی است شفا بخش برای رهروان راه حق.

### فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است: من قراء سورة حم عسق کان ممن تصلى علیه الملائكة، ویستغفرون له و یسترحمون: «کسی که سوره «شوری» را تلاوت کند از کسانی است که فرشتگان بر او رحمت می‌فرستند و برای او استغفار و طلب آمرزش می‌کنند».

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «کسی که سوره شوری را بخواند روز قیامت با صورتی سفید و درخشنده همچون آفتاب

محشور می شود، تا به پیشگاه خدا می آید، می فرماید: بنده من! قرائت سوره حم، عسق را تداوم دادی، در حالی که پاداش آن را نمی دانستی، اما اگر می دانستی چه پاداشی دارد هیچگاه از قرائت آن خسته نمی شدی، ولی من امروز پاداش تو را به تو خواهم داد، سپس دستور می دهد او را وارد بهشت کنند و غرق در نعمتهای ویژه بهشتی».

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۵

### سورة شوری

آیه ۱-۵

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم (۱)

عسق (۲)

كذلك يوحى اليك و الى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم (۳)

له ما فى السموت و ما فى الارض و هو العلى العظيم (۴)

تكاد السموت يتفطرن من فوقهن و الملائكة يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون

لمن فى الارض الا ان الله هو الغفور الرحيم (۵)

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - حم.

۲ - عسق.

۳ - اینگونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی می کند،

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۶

۴ - آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است، و او بلند مرتبه و بزرگ است.

۵ - نزدیک است آسمانها (به خاطر نسبتهای ناروای مشرکان) از بالامتلاشی شوند، فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگار خود را بجای می آورند، و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند، آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر:

نزدیک است آسمانها متلاشی شود!

باز در این سوره با حروف مقطعه روبرو می‌شویم، حروف مقطعه‌ای که در یکی از مفصلترین اشکال منعکس شده، یعنی پنج حرف (حم، عسق).  
«حم» در آغاز هفت سوره قرآن مجید است (سوره‌های مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف) منتها در خصوص سوره شوری «عسق» نیز بر آن افزوده شده است.

کرارا گفته‌ایم درباره تفسیر حروف مقطعه قرآن سخن بسیار گفته شده و هر یک از مفسران در این زمینه بحثهای فراوانی دارند، و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی یازده تفسیر برای حروف مقطعه قرآن شده است که قسمتهای قابل توجه آن را ما قبلا در آغاز سوره‌های «بقره»، «آل عمران»، «اعراف» و «مریم» آورده‌ایم، ولی بعضی دیگر از این تفسیرها چندان قابل ملاحظه، نیست، لذا از ذکر آن چشم‌پوشیدیم.

ولی پاره‌ای دیگر از آنها را که تا حدی قابل ملاحظه است در اینجای آوریم هر چند دلیل قاطعی برای اثبات آن در دست نیست.

از جمله اینکه «حروف مقطعه» برای خاموش ساختن کفار و جلب توجه مردم به محتوای قرآن بوده، زیرا مشرکان لجوج مخصوصاً به یکدیگر توصیه کرده بودند هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرآن می‌خواند کسی گوش به آن فراموشی ندهد،

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۷

و با ایجاد سر و صدا و غوغا نگذارند صدای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به گوش مردم برسد، لذا خداوند در آغاز بسیاری از سوره‌های قرآن (۲۹ سوره) حروف مقطعه را که مطلب نوظهوری بوده و جلب توجه می‌کرده، قرار داده است.

علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) احتمال دیگری ابداع کرده است که آنرا دوازدهمین تفسیر برای این حروف می‌توان شمرد هر چند خود او آنرا به عنوان یک احتمال و حدس بیان نموده است.

و خلاصه آن چنین است: هنگامی که سوره‌هایی را که با «حروف مقطعه» آغاز می‌شود مورد دقت قرار می‌دهیم می‌بینیم سوره‌هایی که با یکنوع حروف مقطعه آغاز می‌شود مطالب مشترکی دارند، فی المثل سوره‌هایی که با

«حم» شروع می‌شود بلافاصله بعد از آن جمله «تنزیل الكتاب من الله» یا چیزی که به معنی آن است قرار گرفته، و سوره‌هائی که با «الر» شروع می‌شود بعد از آن «تلك آیات الكتاب» و یا شبیه آن است. و سوره‌هائی که با «الم» آغاز می‌گردد به دنبال آن «ذلك الكتاب لا ريب فيه» یا مفهوم آن است. از اینجا می‌توان حدس زد که میان حروف مقطعه، و محتوای این سوره‌ها ارتباط خاصی است، تا آنجا که مثلاً سوره اعراف که با «المص» شروع شده مضمون و محتوایش جامع میان مضمون سوره‌های «الم» و سوره «ص» است. البته این ارتباط ممکن است بسیار عمیق و دقیق باشد، و افهام عادی به آن راه نیابد. و شاید اگر آیات این سوره‌ها را در کنار هم بچینیم و با هم مقایسه کنیم مطالب تازه‌ای برای ما در این زمینه کشف شود.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۸

تفسیر دیگری که قبلاً نیز به آن اشاره کرده‌ایم این است که این حروف ممکن است اشارات و رموزی برای نامهای خدا و نعمتهای او، و مسائل دیگر باشد، فی المثل در سوره مورد بحث سوره شوری «ح» را اشاره به رحمن «م» را به مجید «ع» را به علیم «س» را به قدوس و «ق» را به قاهر دانسته‌اند.

گرچه بعضی به این سخن ایراد کرده‌اند که اگر منظور از رموز این است که دیگری آگاه نشود این معنی در حروف مقطعه صادق نیست، چرا که این نامهای بزرگ خدا در آیات دیگر با صراحت آمده، ولی باید توجه داشت که اشارات و رموز همیشه برای محرمانه ماندن مطالب نیست، بلکه گاه جنبه علامت اختصاری دارد، این معنی در گذشته وجود داشته و در عصر ما نیز بسیار گسترش پیدا کرده است به طوری که نامهای بسیاری از مؤسسات و تشکیلات بزرگ به صورت حروف مقطعه است که هر کدام را از آغاز یک کلمه انتخاب نموده، سپس با هم تلفیق کرده‌اند.

بعد از حروف مقطعه، طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می‌شود، می‌فرماید: «اینگونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی می‌کند» (کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم).

در حقیقت «کذلک» اشاره به محتوای این سوره و مطالب بلند و والای آن است.

سرچشمه وحی همه جا یکی است، و آن علم و قدرت پروردگار است، و محتوای وحی نیز در اصول و کلیات نسبت به تمام پیامبران یکی است، هر چند

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴۹

در خصوصیات آن بر حسب نیاز زمان و مسیر تکاملی انسانها تغییراتی رخ می‌دهد.

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث به هفت وصف از اوصاف کمال خداوند اشاره شده است که هر کدام از آنها به نحوی در مسأله وحی دخالت دارد، از جمله دو وصفی است که در همین آیه می‌خوانیم (عزیز و حکیم). عزت و قدرت شکست‌ناپذیر او ایجاب می‌کند که توانائی بر وحی و محتوای عظیم آن را داشته باشد، و حکمت او ایجاب می‌کند که وحی الهی از هر نظر حکیمانه و هماهنگ با نیازهای تکامل انسانها باشد جمله «(یوحی)» (وحی می‌فرستد) به حکم اینکه فعل مضارع است دلیل بر استمرار وحی از آغاز خلقت آدم تا عصر پیامبر خاتم است.

سپس می‌افزاید: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اواست، و او بلند مرتبه و با عظمت است» (له ما فی السماوات و ما فی الارض و هو العلی العظیم).

مالکیت او نسبت به آنچه در آسمان و زمین است ایجاب می‌کند که از مخلوقات خود و سرنوشت آنها بیگانه نباشد، بلکه به تدبیر امر آنها بپردازد، و نیازهای آنها را از طریق وحی بر آنها نازل کند، و این سومین وصف از هفت وصف کمال او است.

«علو مقام» و «عظمت» او که چهارمین و پنجمین اوصاف او در این آیات است اشاره به این است که او هیچگونه نیاز و حاجتی به اطاعت و بندگی بندگان

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۰

ندارد، و اگر برنامه‌هایی برای آنان تنظیم کرده و از طریق وحی فرستاده است تنها برای این است که بر بندگان جودی کند.

در آیه بعد می‌افزاید «نزدیک است آسمانها (به خاطر نزول این وحی بزرگ از

سوی خداوند بزرگ - یا - به خاطر نسبتهای ناروایی که مشرکان و کفار به ذات پاک او می‌دادند و بتها را شریک او می‌شمردند (از بالا متلاشی شوند)، (تکاد السماوات یتفطرن من فوقهن).

این جمله چنانکه اشاره کردیم دو گونه تفسیر دارد که برای هر کدام شاهی در دست است: نخست اینکه در ارتباط با مساله وحی که موضوع بحث آیات گذشته بود می‌باشد، و در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حشر آمده لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشية الله: «هر گاه این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم به خاطر خوف خداوند خاشع و از هم شکافته می‌دید»!

آری این کلام خدا است که نزولش از آسمانها لرزه بر آنها می‌افکند نزدیک است آنها را از هم متلاشی سازد، اگر بر کوهها نازل می‌شد از هم می‌شکافت چرا که سخنی است عظیم از سوی خداوندی حکیم، تنها قلب این انسان لجوج و خیره سر است که در برابر آن نرم و تسلیم نمی‌شود!

دیگر اینکه نزدیک است آسمانها به خاطر شرک و بت پرستی این مشرکان که پستترین موجودات را همردیف مبداء بزرگ عالم هستی قرار می‌دهند از هم متلاشی گردد.

تفسیر اول متناسب آیات مورد بحث در زمینه وحی است و تفسیر دوم

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۱

متناسب با آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مریم می‌باشد که بعد از ذکر گفتار ناهنجار کفار که برای خدا فرزند قائل شدند، می‌فرماید: تکاد السماوات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا: «نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم پاره شود، و زمین بشکافت، و کوهها به شدت فرو ریزد، چرا که آنها برای خداوند رحمن فرزندی قائل شدند». این دو تفسیر در عین حال با هم منافاتی ندارد، و می‌تواند در مفهوم آیه جمع باشد. در اینکه چگونه آسمانها و کوهها که موجوداتی جامدند در برابر عظمت وحی یا گفتار ناهنجار مشرکان ممکن است از هم بشکافتند تفسیرهای متعددی وجود دارد که شرح آن را در سوره مریم ذیل آیات فوق آورده‌ایم، و خلاصه‌اش چنین است:

مجموعه عالم هستی، از جماد و نبات و غیر آن، دارای یکنوع عقل و شعور است، هر چند ما آن را درک نمی‌کنیم، و بر همین اساس تسبیح و حمد خدا



می‌گویند، و در برابر کلام او خاضع و خاشعند.  
یا اینکه این تعبیر کنایه از عظمت و اهمیت مطلب است، مثل اینکه می‌گوئیم حادثه به قدری عظیم بود که گوئی آسمان و زمین بر سر مآخرب کردند.  
سپس در دنباله آیه می‌افزاید: «فرشتگان تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند» (والملائكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض).  
رابطه این جمله با جمله قبل بنا بر تفسیر اول چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی پیوسته حمد و تسبیح خدا بجامی آورند، و او را به هر کمالی می‌ستایند، و از هر نقصی منزّه می‌شمرند، و چون در محتوای این وحی بزرگ یک سلسله تکالیف و وظائف الهی است، و احیاناً ممکن است برای مؤمنان لغزشهایی پیش آید، می‌گویند آنها به یاری مؤمنان می‌شتابند، و برای لغزشهای

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۲

آنها از خدا طلب آمرزش می‌کنند.  
اما بنا بر تفسیر دوم تسبیح و حمد ملائکه برای تنزیه خداوند از نسبت شرک به او است، و استغفارشان نیز برای مشرکانی است که بیدار شده و ایمان آورده‌اند، و راه توحید را یافته و به سوی پروردگار یکتا بازگشته‌اند.  
جائی که فرشتگان برای این گناه بزرگ در مورد گروه با ایمان استغفار کنند به طریق اولی برای سایر گناهان آنها نیز استغفار خواهند کرد و شاید مطلق بودن آیه نیز به همین دلیل است.  
نظیر این بشارت بزرگ در آیه ۷ سوره مؤمن نیز آمده است: الذین يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يؤمنون به ويستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك: «حاملان عرش الهی و فرشتگانی که پیرامون آن هستند تسبیح و حمد پروردگارشان می‌گویند، و برای مؤمنان استغفار می‌کنند، و می‌گویند: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته، مؤمنانی را که از راه تو پیروی کردند بیامرز».

در پایان این آیه به ششمین و هفتمین اوصاف پروردگار که آنهم در زمینه غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مساله وحی و محتوای آن در مورد وظائف مؤمنان دارد اشاره کرده می‌فرماید: «آگاه باشید

خداوند آمرزنده و مهربان است» (الا ان الله هو الغفور الرحيم).  
و به این ترتیب مجموعه کاملی از اسمای حسنی خداوند را در رابطه بامساءله  
وحی بیان می کند، و در ضمن اشاره لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در  
مورد استغفار برای مؤمنان، بلکه علاوه بر آمرزش رحمتش را نیز بر آن  
می افزاید که فضل او عظیم است.  
درباره حقیقت وحی در پایان همین سوره به تناسب آیه ۵۱ - ۵۲ سخن

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۳

خواهیم گفت.

نکته:

آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند؟

در اینجا سؤالی پیش می آید، و آن اینکه: جمله «و یتغفرون لمن فی الارض» در اینجا مطلق است، و نشان می دهد که فرشتگان برای تمام اهل زمین استغفار می کنند، اعم از مؤمن و کافر، آیا این معنی ممکن است؟  
پاسخ این سؤال را آیه ۷ سوره مؤمن داده است، زیرا می گوید یتغفرون للذین آمنوا بنابراین شرط آن ایمان است، بعلاوه آنها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه آمرزش ندارند تقاضای محال نمی کنند.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل